



2015/05/20



محمد داود مومند

انگیزه های کودتای 26 سرطان و صحبتی با محترم قاسم باز

محترم خان صاحب باز! از اینکه جناب شما به پدر معنوی و ولی نعمت فامیلی تان یعنی سردار صاحب داود خان وفادار مانده دال برین است که شما مانند بعضی عناصر منافق ادم نمک حرام نیستید.

البته شما حق دارید به هر معیاری که خواسته باشید معتقد و موید شخصیت سردار صاحب باشید مشروط بر اینکه این اعتقاد و تایید متکی بر حقایق قبول شده و واقعیت های تاریخی و عینی جامعه ما بوده و عاری از هرگونه احساسات و هیجانات و ارتباطات ذاتی و شخصی باشد. مناسفانه آنچه جناب شما در مورد سردار صاحب - شاه سابق کشور و شهید میوندوال رقم فرموده اید با واقعیت های عینی دوره حیات ما و با پرنسپ در نظر داشت اصل عدالت و انصاف در قضایا و بی طرفی کامل یعنی عدم تداخل ملاحظات انفسی سازگار نمیباشد.

آنچه را درین صحبت و معروضه به استحضار شما میرسانم نه بر علیه و نه بر له نوات فوق الذکر بوده صرف متکی بر اصل رعایت پرنسپ بی طرفی و اجتناب از تبارز احساسات میتنی بر حب و بغض شخصی بوده زیرا من به این باورم تا زمانیکه از تداخل ملاحظات ذاتی و انفسی در تحلیل و تفسیر و قضاوت در مسایل جلوگیری بعمل نیاید هیچگاه همچو قضاوت بی شایبه نخواهد بود. بطور مثال در دوره صدارت شهید میوندوال من یک مشکل مبنی بر ملاحظات سیاسی با جناب شان داشتم و مرحوم میوندوال به فعالیت های سیاسی من نظر نامساعد داشتند و اگر احوال امروز من در قضاوت خود راجع به شخصیت ملی شان آن تاثر و کدورت شخصی را ملاک قضاوت قرار دهم گویا سرکه در انگبین خویش ریخته ام یعنی نتیجه آن مشوب - نادرست و خلاف موازین انصاف، عدالت و معیار های اخلاقی و وجدانی خواهد بود که در مسایل ملی و مملکتی مطرح میگردد.

برعکس تذکر فوق ، علاوه از اینکه من با ویس فرزند برمند سردار صاحب روابط دوستانه و صمیمانه داشتم مفتخرم که مکتوب جوابیه سردار صاحب داود خان را که عنوانی این جانب نگارش یافته و بوسیله ویس برایم ارسال گردید و تا هنوز از گزند روزگار در امان مانده دلیل ارادت من به سردار صاحب موصوف میباشد. مرحوم سردار صاحب در زمره وصایایش در یک پاراگراف چنین مرقوم فرموده است: بکشید تا هرچه بیشتر بیاموزید و در راه خدمت بوطن مصدر خدمت شوید، من یقین کامل دارم ایمان به خدای بزرگ و عشق بوطن بهترین راهنمای شما در حیات خواهد بود.

مگر احترام من به سردار صاحب مرحوم و دوستی من با ویس شهید نباید قضاوت مرا در مورد کودتای سرطانی و اشتباهات بزرگ تاریخی و نابخشودنی شان به ارتباط سرنوشت کشور و مردم افغانستان مخدوش بسازد. من داود خان را دوست دارم ولی افغانستان را بیشتر از داود خان دوست دارم.

پادشاه سابق به داکتر نجم میگوید: هرکه خود را به دامن روس بیندازد کار آسان نیست. خدا افغانستان را خراب نکند. آرام داشته باشد.

به هر صورت در قسمت اول این صحبت میخو اهم پیرامون علل و عوامل تاریخی که از نظر روانی اثرات نا مطلوب نسبت به فامیل نادرخان در ذهن سردار داود خان بجا گذاشت و در آخرین فرجام خواست توسط کودتای نامیمون ماه سرطان انتقام خود را از فامیل نادرخان بگیرد مورد بحث قرار بدهم. اولین واقعه همانا شکست جنایتکاران سفوی به قیادت سپاه سالار نادر خان بود که به حمایت اقوام پکتیا، کندهار و ننگرهار صورت پذیرفت. حامی بزرگ سپاه سالار درین جهاد بزرگ ملی اعضاء خانواده خان خانان، لمر اعلی نشان ببرک خان غازی از ولایت پکتیا بود، شخصیت مهم قومی از ولایت کندهار معین صاحب خیر و جان پدر مرحوم حبیب اله خان کرزی و محترم حفیظ اله خان کرزی که شکر در قید حیات هستند میباشد، و از سمت مشرقی همانا مفکر و زعیم بزرگ پشتون تبار جناب محمد گل مومند بود که بعد از فتح کابل و سرکوب نمودن بغاوت جنایت کاران سفوی اعلحضرت نادر خان او را برادر پنجم خطاب کرد.

طبق عنعنه و رسوم و آداب و سنن اجتماعی جامعه ما باید برادر کلان یعنی سردار عبدالعزیز خان پدر سردار داود که برادر اندر نادرخان میشد به مقام سلطنت گماشته میشد مگر نادرخان به زودی او را سفیر افغانستان در میونشن مقرر نمود. جریان فوق الذکر میتواند به حیث اولین رویدادی تلقی گردد که از نظر تاریخی بعدا اثرات نا

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مطلوب خود را در روحیه سردار صاحب داود خان بجا گذاشته باشد. نادرخان به حیث یک سیاست مدار نهایت ورزیده و مدیر با درک نزاکت مساعله و حفظ روابط فامیلی که در آن شرایط دشوار سخت به آن ضرورت داشت به عوض برادران سکه خود یعنی شاه ولی خان و شاه محمود خان که در فتح کابل و جهاد نجات کشور که بعد از استرداد استقلال کشور تحت زعامت پیامبر سیاسی تاریخ معاصر یعنی غازی امان اله بزرگترین دست آورد حیات ملی ملت ما شمرده میشود، سهم بزرگ و تاریخ ساز داشتند، برادر اندر خود سردار هاشم خان مربی و کاکای سکه داود خان را بحیث صدر اعظم مقرر نمود. سردار عبدالعزیز خان توسط یک محصل انقلابی که غالباً به نام سید کمال که غالباً از حامیان اعلاحضرت امان اله غازی و شاید هم یک عنصر جمهوری خواه بوده باشد به عنوان گرفتن انتقام از خانواده نادر خان کشته شد. این واقعه از نظر نگارنده این سطور نه تنها موجب تشدید عقده سردار بمقابل فامیل نادر خان بخاطر تقرر با به مفهوم واقعی تبعید پدرش به جرمنی گردید بلکه در عین زمان انگیزه بدبینی در برابر غازی امان اله خان نیز گردید زیرا سید کمال قاتل پدرش یک امانیست بود. لذا در احساسات منفی داود خان در برابر غازی امان اله با حسادت و نیات غیر عادلانه فامیل نادر بمقابل محصل استرداد استقلال کشور کدام تفاوتی وجود نداشته و صرف درین مورد متکی به سابقه منافع مشترک موقف مشترک داشتند که البته در پاراگراف های بعدی برداشت خود را در زمینه معروض خواهم داشت. واقعه سومی که به تشدید عقده های روانی سردار صاحب مخم به مقابل فامیل و برادران ناسکه او کمک نمود همانا بیعت سپاه سالار شاه محمود خان غازی به شهزاده بسیار جوان یعنی محمد ظاهر شاه بعد از قتل پدرش محمد نادر خان میباشد به این مفهوم که سپه سالار بعد از واقعه قتل نادر خان منتظر بازگشت برادر اندرش سردار هاشم خان صدر اعظم که خوشبختانه در آن فرصت در صفحات شمال کشور بود نشده بلادرنگ شهزاده جوان را به اریکه سلطنت نشانند و محمد هاشم خان برادر اندر خود را با این حرکت سیاسی در برابر یک عمل انجام شده قرار داد زیرا شامحمود خان متیقن بود که در صورت بازگشت محمد هاشم خان، موصوف سلطنت را بنام خود اعلام میداشت. سردار صاحب داود خان که وارث بالاستحقاق تمام حقوق ووجایب هاشم خان بود این حرکت شامحمود خان را یک کودتای سیاسی علیه هاشم خان و خانواده خود تلقی نمود.

محترم قاسم خان باز به این ارتباط مینویسد: زمانیکه نادر خان به شهادت رسید شخص درجه یک و صاحب قدرت محمد هشتم خان بود وی در آن وقت هرکاره بود هرآنچه میخواست از دستش پوره بود ولی هرسه کاکای ظاهر شاه با مشوره یکدیگر به خاطر اعتلای کشور که وی در آن وقت در ولایت شمال کشور با شاه محمود خان و شاولی مشوره نموده آن ها وی را بخاطر شهادت پدرش بمقام سلطنت گماشت. متأسفانه معلومات محترم خان صاحب باز با واقعیت های تاریخی آن زمان وفق نمیکند. طوریکه شاغلی باز میفرماید در زمان شهادت نادر خان هاشم خان در صفحات شمال بود، راهای سمت شمال از طریق کتل شبر و دره شکاری خیلی طولانی و صعب العبور بود و عملاء برای هاشم خان قرین به محال بود که به اسرع وقت خود را بکابل برسانند حتا مکالمه تلفونی در آن وقت نسبت بعد فاصله و تکنالوژی بسیار ابتدای ناممکن بود. این مساله هم نامعلوم است که هاشم خان چه وقت از شهادت نادر خان اطلاع حاصل نموده است. لذا امکانات عملی همچو مشوره که شاغلی باز مدعی آن است میان هاشم خان با دو برادر اندر با واقعیت ها، شروط و شرایط زمانی و مکانی آن زمان وفق نمیکند. مهمتر از همه شناختی که تاریخ از شخصیت هاشم خان بدست ما میدهد قابل قبول نخواهد بود که هاشم خان به برادر زاده شانزده ساله خود بیعت نماید و یا در زمینه با دو برادر اندر خود مشورت نماید به فرض محال اگر قبول کنیم همچو مشوره ای در میان بوده باشد باید بیعت از طرف صدر اعظم بر حال و شخص درجه دوم مملکت یعنی هاشم خان صورت میگرفت نه کهنترین برادر.

علاوه بر عوامل تاریخی فوق الذکر مهمترین عاملی که داود خان را سخت عقده بدل ساخت همانا قانون اساسی 1964 است که اعضاء فامیل سلطنتی را از رسیدن به قدرت سیاسی محروم ساخت. رشد سردار ولی در زیر اعتماد کامل شاه و نقش زیر پرده موصوف در امور مملکتی وی را در انظار مردم به حیث رقیب سرسخت و بدبین داود خان تبارز داد. سردار داود خان که تشنه قدرت سیاسی و زعامت و رهبری کشور بود راه دیگری برای اعاده قدرت سیاسی نداشت بجز اینکه در نیمه شب در غیاب اعلاحضرت و به معاونت صاحب منصبان پرچمی و خلقی وابسته به کی جی بی اقدام به کودتا نماید. کودتا به عقیده میوندوال یک دزدی سیاسی است. کودتا یک حرکت آنی است که دایم به وسیله صاحب منصبان اردو صورت میگیرد. کودتا ها معمولاً مانند غارت گری قطاع الطریقان و داره ماران از طرف شب و از ترس قیام و مخالفت مردم در تاریکی شب صورت میپذیرد که ما هیتا یک حرکت بزدلانه میباشد. محترم حیات پیآوری تعریف کودتا را به تاسی از توضیحات دایرت المعارف چنین کود فرموده اند:

د پانوی شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

«کودتا در سیاست یک حرکت سریع، قاطع و غیر قابل پیشبینی میباشد که برای تطبیق آن از زور و راهای غیر قانونی استفاده میشود.»

برخلاف انقلاب ریشه مردمی داشته و بنیان تحرک آن را طرز تفکر مترقی و انقلابی و هدف شان یک تغییر مثبت و ترقی خواهانه در نظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه است که حمایت اکثریت قاطع طبقات، اصناف، اقشار و روشنفکران جامعه را با خود میداشته باشد. فلذا تعبیر و استنتاج مشابه و یا مشترک از این دو مفهوم از نظر قاموس اصطلاحات سیاسی یک کفر و هذیان محض است و بس. اینکه سردار صاحب داود کودتای خود را انقلاب مینامد از دو حالت میرا نیست، یکی بدین مفهوم که عدم وقوف شان در کنه علمی ماهیت و تمایز و تباین این دو مفهوم متضاد است و یا اینکه فکر میکردند مردم افغانستان احمق هستند و فرق کودتای عسکری را با انقلاب مردمی نمیدانند. برای تنویر اذهان حامیان چند مثال روشن، مبین ارتجاعی بودن کودتاها را در سطح جهانی ذیلا به عرض میرسانم: کودتای ضیالاحق ملعون علیه حکومت منتخب بوتو، کودتای جنرال سوهارتوی جنایتکار علیه شخصیت بزرگ انقلابی و ضد استعماری کشور اندونیزیا داکتر سوکارنو که شعارش بود «اروپایی ها باید در اسیا حمالی کنند نه آقایی». کودتای جنرال پنوچه قصاب چیلی به حمایت سی آی ای علیه حکومت منتخب داکتر سلوادور آلینده که میگفت: «این ملت ها اند که تاریخ میسازند». هم چنان کودتای سی آی ای علیه داکتر مصدق در ایران که او با در سخن رانی تاریخی خود در مصر به آن اعتراف کرد. بدبختانه کودتای 26 سرطان نیز ماهیتا که به اشتراک و قوت عسکری وابسته به کی جی بی علیه یک نظام مشروطه، قانون اساسی متضمن ارزش های دیمکراتیک، قوای ثلاثه دولت و تمام مظاهر و موسسات منعکس کننده یک جامعه آزاد صورت پذیرفت از قاعده عمومی و تاریخی ارتجاعی بودن ماهیت کودتاها مستثنا شده نمیتواند. باید خاطر نشان ساخت که سوال و مسله سر سفیدی یا سیاهی کودتا نیست، سفیدی کودتا، علماء نمیتواند یک عمل نا مشروع را مشروع بسازد. این عواقب نافرجام کودتای 26 سرطان که در آتش فشان آن نه تنها خود داود خان و اعضا فامیل نجیب سوخت بلکه نتایج آتش زا و آتش بار آن تمام کشور و مملکت را به آتش کشید. متاسفانه انانیکه مصرانه موید کودتای 26 سرطان هستند در واقعیت امر نا آگاهانه به کشته شدن داود خان و اعضا فامیلش مهر تایید میگذارند. اما من میگویم کاش داود خان کودتا نمیکرد و زنده میبود موصوف شاید روزی در یک مقطع زمانی بدرد کشور و مردم خود میخورد زیرا سردار صاحب یک عنصر ملی بود و افغانستان را دیوانه وار دوست داشت. به ارتباط کودتای مشکوک 26 سرطان لازم میدانم برداشت استاد محمد عزیز نعیم را خدمت شاغلی باز و قارءین گرام به عرض برسانم: استاد محمد عزیز نعیم دانشمند ترین و مترقی ترین عضو خاندان سلطنتی که من افتخار شاگردی شان را در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی داشتم که یقینا در کنار شخصیت کم همتای ملی پوهاند فضل ربی پژواک یکی از نجیب ترین استادانی بود که من در طول حیات خود دیده ام. «از استاد مین بخاطری یاد آوری نکردم که من مانند داکتر صاحب کاظم افتخار-»

شاگردی مستقیم شان را نداشتم.»

در حدود پانزده سال قبل در مصاحبه بسیار جالبی که استاد بزرگوار عزیز نعیم با محترم محمد حسن ولسمل مدیر مسول جریده افغان ولس- افغان مجاهد که خود از حامیان و ارادتمندان و دوستان داود خان بود به عمل آورد چنین میفرماید: «در پرسش این نگارنده (عزیز نعیم) در سال 1976 از ریس جمهور مرحوم بر اینکه در قیام (کودتا-مومند) 26 سرطان 1352 مخفیانه کدام تفاهم با شوروی و کمونسنت ها موجود بود یا خیر؟ آن مرحوم خدا را شاهد آورد که هرگز پوشیده و آشکار همچو تفاهم صورت نگرفته بود.» آیا خان صاحب قاسم باز فهمیده میتواند که چرا دانشمند ترین و نزدیک ترین عضو فامیل سردار صاحب داود خان در قسمت ضد ملی بودن کودتا مشکوک بوده و اندیشه خود را با شجاعت اخلاقی خدمت کاکای بزرگوار خود بر ملا میسازد؟

جواب این سوال برای کسانی که با نام و ماهیت سیاسی اعضاء پرچمی و خلقی کودتا چیان 26 سرطان اشنایی داشته باشد مانند آفتاب روشن و بر ملاست. در واقعیت رژیم کودتایی به موتری شباهت داشت که ماشین، گیربکس و تایر های آن از طرف کی جی بی اداره و کنترل میشد و تنها اشترنگ آن در دست یک افغان واقعی و وطن دوست یعنی داود خان بود. حتا من متوجه شده ام که بیچاره محترم باز، تلاش میورزد در نوشته های خود کلمه کودتا را بکار نبرد، و مجبور است نام منحوس کودتا را زیر پرده تحول سرطان ملفوف و مخفی سازد که متاسفانه آن هم با تاویل علمی نام کودتا بر اساس منطق صوری چیز دیگری به جز اجتماع نقیضین نخواهد بود.

استاد محمد عزیز نعیم در یک قسمت دگر مصاحبه خود میفرماید که: «ماهیت کودتا چیان از شهید داود خان پنهان نگه داشته شده بود.»

د پانو شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

به تاسی از فرموده آن شخصیت دانشمند، ملئی و بزرگوار اشخاص مورد اعتمادیکه ماهیت کودتاچیان خاین را از داود خان پنهان نگه داشته بودند نیز عنا صرصد ملی و خاین به مردم ، وطن ، مقدسات ملی و شخص داود خان بودند.

محترم خانصاحب امیدوارم جناب تان به حکم وجدان ملی اسما این عناصر خاین بوطن را که متکی به فرموده استاد عزیز نعیم تعمداً ماهیت کی جی بی بودن کودتا جیان را از رهبر پنهان و او را بمنظور حصول مطامع سیاسی خود اغفال نمودند افشاء فرمایید. احسنت.

شاغلی باز در یک قسمت ادعاهای خود چنین ارشاد میفرمایند: « این که یک عده میگویند که شاه محمود خان را برطرف ساخت این فقط به ان میماند که ادم بگوید علی اباد هم شهر است.»

اولتر خدمت شاغلی باز باید بعرض برسد که به زعم ایشان آنانیکه استعفاء شامحمود خان را تحت فشار پادشاه وانمود مینمایند به ادم های احمق و بی شعوری میمانند که تفاوت بین علی اباد و شهر را ندانند. جای تاسف است که خان صاحب همچو قضاوت دور از انصاف و موازین متعارف ثقافتی و عنعنوی جامعه خود را در مورد مدعیات انانیکه نظریات متفاوتی با جناب شان دارد ابراز مینمایند. ثانیاً جریان استعفاء را بخاطر دارم که در شب اول سردار شامحمود خان از طریق رادیو کابل خود را تاج بخش اعلام داشته گویا مساله استعفاء منتفی گردید اما در شب دوم مساله استعفاء از طریق رادیو رسمیت پیدا کرد و سپاه سالار غازی مجبور به ترک مقام شیرین صدارت گردید.

محترم خان صاحب در قسمت دگرمیفرمایند: « به تایید سخنان استاد بزرگوار جناب آقای کاظم از زمانیکه اعلحضرت بابای ملت به بحیث شاه افغانستان به تخت سلطنت نشست از روز اول تا تحول سرطان (کودتا-مومند) هیچ ابتکار ملی را از خود نشان نداد. شاغلی محترم باز شما از یکطرف در پاراگراف فوق پادشاه را به حیث بابای ملت میشناسید و متصل او را به حیث یک ادم فاقد تفکر ملی و شخصیت ملی قلمداد میفرمایید.

ثانیاً من نمی خواهم که از داکتر صاحب کاظم نمایندگی نمایم ولی تا جایکه من به اراء و نظریات شان اشنایی دارم هیچگاه در مسایل ملی و در مورد شخصیت اعلحضرت همچو قضاوت غیر مسولانه که شما مدعی ان هستید ابراز نداشته اند. داکتر صاحب کاظم در مورد شاه و دوره طلایی سلطنت شان چنین مینویسند: « دوره سلطنت اعلحضرت محمد ظاهر شاه 40 سال بطول انجامید و طولانی ترین دوره سلطنت یک پادشاه در تاریخ معاصر کشور میباشد که به مقایسه هر دوره دیگر در منتهای آرامش م فارغ از هر جنگ داخلی و خارجی در کمال استقرار و امنیت روز افزون با مساعدت تدریجی پیش رفت و هرچه شاه بیشتر با مسایل کشور محصور شد ، به همان اندازه راه تحول نیز فراخ گردید.»

محترم خانصاحب ملاحظه میفرمایید که گفتار بالا مانند برهان قاطع ادعای شما را در مورد پادشاه ترقی خواه و عدالت گستر از بیخ و ریشه نفی میکند. شاغلی باز شما حد اقل از یک واقعیت تاریخی انکار کرده نمیتوانید که همین پادشاه که به نظر شما و عناصر چپگرا در کشور در مدت چهار ساله سلطنت خود مصدر هیچ خدمتی نگردیده بود حد اقل کاکای سکه خود را از صحنه دور ساخت و پدر معنوی شما یعنی سردار صاحب داود خان را برای مدت ده سال با اختیارات عام و تام بر اریکه قدرت نشانند. آیا از نظر شما و تمام حامیان داود خان این یک خدمت بزرگ و تاریخی پادشاه سابق شمرده نمیشود ؟

محترم باز به فرمایش های خود چنین ادامه میدهند: « وقتیکه سردار هاشم خان کشور « مالک الطایفی » را یک پارچه ساخت بعد ایجاب میکرد تا کمکی به مردم ازادی داده شود.»

فکر میکنم در پاراگراف فوق جناب تان تصریح میفرمایید که بعد از دوره مطلق العنان هاشم خان که مجبور به تحکیم قدرت مرکزی بود در دوره شاه محمود خان که یک شخصیت حلیم و مردمی داشت به قول شما طوریکه شرایط جدید ایجاب مینمود یک کمکی ازادی به مردم داده شد.

سوال من به حضور شما این است که سردار صاحب داود خان که نظریات مترقی و ازادی خواهانه داشت و به دیمکراسی واقعی و معقول معتقد بود چرا در دوره صدارت خود به استبداد دوره هاشم خان روا ورد و در دوره ده ساله خود حق کمترین ازادی را برای مردم خود قایل نشد. مگر به قول جناب شما نظام اجتماعی « مالک الطایفی » که ان را عامل استبداد دوره هاشم خان تلقی فرموده اید ما نند مرض ساری مجدداً بر کشور مستولی گردید و یا اینکه داود خان اصلاً به ازادی های دیمکراتیک عقیده نداشت.

در دوره صدارت داود خان ملیگرایان و شخصیت های مشروطه خواه ذیل مربوط حرکت تحول طلب ویش زلمیان از مدت 5 سال تا اخر دوره حکومت سردار یا زندانی و یا تبعید گردیدند.

د پانیو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

محمد رسول خان پشتون، فیض محمد انگار، عبدل هادی خان توخی، قاضی بهرام خان، حاجی محمد انور خان اچگری، حاجی عیسی خان، محمد علم بحرکی و غیره. این جانب افتخار دوستی جناب محمد رسول خان پشتون که یکی از بانیان و پیشقدمان حرکت مشروطه خواه ویش زلمیان بود داشتم. محترم باز گفته میتوانید گناه ذوات فوق الذکر ترقی خواه و مشروطه خواه چه بود که به زندان سوق گردیدند؟ در دوره صدارت داود خان یکی از شخصیت های دینامیک، وطن خواه و دانشمند کشور یعنی عبدالملک خان عبدالرحیم زی به اتهام کودتا شبیهه کودتای نامنهاد شهید میوند وال به زندان جهنمی و مخوف دهمزنگ انداخته شد. من بخاطر دارم که از رادیو کابل به تکرار گفته میشد که حکومت بیدار است، یعنی سردار داود خان بیدار است. مرحوم عبدالملک خان مانند داود خان یک ادم وطن دوست، دینامیک و شیفته ترقی و ارتقاء کشور بود و در عین حال از علم و دانش فراوان مسلکی برخوردار بود. من جناب شان را بعد از برآمدن از محبس در منزل شان واقع شیرشاه مینه که در مجاورت منزلم قرار داشت ملاقات نمودم. موصوف به ارتباط اتهام کودتا از بیگناهی خود صحبت میکرد و میگفت در نظر داشتم که برای تعالی کشور و رفاه مردم همکاری هر دو بلاک شرق و غرب را جلب نمایم. ولی این پالیسی ملک خان را شوروی تحمل کرده نمیتوانست. شاعلی باز گفته میتوانید که گناه و خیانت ملی که ملک خان مرتکب شده بود چی بود و آیا اتهام کودتا یک دسیسه حکومت داود خان نبود؟

در دوره صدارت داود خان حاجی حسن خان و حاجی یوسف خان سران بزرگ قوم مومند اعلمحضرت ظاهر شاه را بخانه خود در منطقه مومند دعوت نمودند، هزاران نفر از قوم مومند به استقبال شاه حاضر و با هزاران فیر هوایی از پادشاه خود پذیرایی و استقبال نمودند. این حرکت ذوات مذکور از طرف داود خان یک نوع ابراز و تظاهر قدرت در برابر حکومتش تلقی گردیده و به بهانه اینکه ایشان در قتل حاکم کامه دست داشتند حسن خان و یوسف خان را با تمام اعضای فامیلش چه خورد چه بزرگ به شمول خانم ها و اطفال معصوم روانه زندان ساخت. داود خان حق داشت در صورت محاکمه و ثبوت جرم، حاجی حسن خان و یوسف خان را به حبس ابد و یا جزای اعدام محکوم میکرد، اما گناه اطفال و زن ها چه بود که از حق تعلیم و تربیه و آزادی بشری برای سالیان متمادی محروم ساخته شده بودند.

ایا حمایت حقوق و آزادی زن ها را در مورد زن های مظلوم خوانین مومند که سردار صاحب منادی ان بود چگونه میتوان توجیه کرد؟ شاعلی باز ایا میتوان همچو مظالم ضد انسانی و بشری را عدالت و دیمکراسی واقعی و معقول تلقی نمود؟

محترم باز جناب شما در نوشته خود دیمکراسی دهه قانون اساسی 1964 را به «اصطلاح دیمکراسی» نام داده اید، لطفا توضیح فرمایید که تفاوت میان مفاهیم دیمکراسی ایدیالی شما که منطقا باید همان شعار بی محتوای دیمکراسی واقعی و معقول و به اصطلاح دیمکراسی دوره دهه قانون اساسی چیست؟

به نظر این شاگرد مبتدی حقوق ارزش های ذیل سیاسی در قانون اساسی 1964 تضمین شده بود: تحکیم نظام مشروطه، تفکیک قوای ثلاثه، انتخابات سری ازاد و مستقیم، ازاد دی کامل مطبوعات، حق تعلیم و تربیه سالم و بدون تبعیض برای تمام افراد جامعه، ازاد انتخاب شغل کار و محل سکونت، ازاد تجارت و بزنس برای تمام افراد جامعه، حمایت از رشد صنایع ملی، ازاد اتحادیه ها، ازادی اجتماعات، ازاد بیان و خاتمه دادن به میراث خوری حکومت و صدارت اعضاء سرداران «اعضاء نزدیک فامیل سلطنتی»

داود خان در اعلامیه رادیویی کودتای سرطان چنین فرمودند: «ده سال پیش من برای سعادت آینده وطن خود، جز قائم ساختن یک دیمکراسی واقعی و معقول که اساس ان بر خدمت به اکثریت مردم برقرار باشد راه دیگری سراغ نداشتم و ندارم... نتیجه ان شد که ان امیدهای دیرینه و ارزو های نیک به یک دیمکراسی قلبی که از ابتدا تهداب ان بر عقده ها و منافع شخصی و طبقاتی، بر قلب و بر دروغ و ریا و مردم فریبی استوار گردیده بود، مبدل گردید. خلاصه اینکه دیمکراسی یعنی حکومت مردم بیک انارشیزم و رژیم سلطنت مشروطه به یک رژیم مطلق العنان مبدل شد.»

جای نهایت تاسف است که یک شخصیت پرورن و باوقار ملی مانند داود خان برای مشروعیت رژیم کودتایی خود خواسته است با ادعاهای شعار گونه و خلاف حقایق و واقعیت های عینی جامعه ما در یک مقطع زمانی که خود ما شاهد تمام وقایع و حوادث و رویداد های سیاسی و اجتماعی خود بودیم، به چشم مردم خاک بپاشد و از حقایق مسلم غیر قابل انکار فاصله بگیرند و افترا ببندند. اگر رژیم سلطنت در دوره دیموکراسی مطلق العنان قلمداد شود پس

د پانوی شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

برای رژیم کودتایی داود خان که تمام بنیان ها و مظاهر دیموکراسی در پرتو ان نابود گردید چه عنوانی باید انتخاب کرد؟

بهتر بود داود خان میگفت که رژیم سلطنت در دوره هاشم خان و صدارت داود خان که تمام صلاحیت عام و تام در دست شان بود یک رژیم مطلق العنان و تا حدی متکی بر دسایس بود چنانکه اتهام کودتای ملک خان یک مثال روشن دسایس و استبداد ان دوره است.

قانون اساسی داود خان به سیستم یک حزبی استوار بود که به جز در کشورهای فاشیستی و مارکسیستی درجهان نظیر ندارد. مگر چنین نیست آقای باز؟

لویه جرگه داود خان یکی از مظاهر بزرگ قلابی بودن و مفتضحبودن این رژیم بود. در روز انتخابات ریاست جمهوری که از طریق رادیو پخش میگردید رهبر یک مداری معروف سیاسی یعنی عزیزاله واصفی خواهر زاده استاد برشنا و بچه اندر « بچه سقو » را بحیث ریس ان جرگه منصوب ساخت. واصفی این ادم بی پرنسیپ ، بی مسلک و نمک حرام « بمراتب بد از روان فرهادی » که در دوره رژیم کودتایی داود با کمال دیده درایی و بی حیایی اعلحضرت را « ظاهر کل » میگفت ، هر چند دقیقه بعد جار میزد که رهبر قطعاً کاندید نیست ، هر کسیکه که از داخل و خارج تالارخوaste باشد خود را کاندید باشد . چطور ممکن بود که یک شخص خود را از خارج تالار کاندید کند ؟

بلاخره طوریکه انتظار میرفت صدای رهبر بالا شد که به یک شرط ، بیک شرط ، گوش های ما نیغ شد که این شرط مهم و تاریخی چه خواهد بود ؟ رهبر فرمود اگر نتوانستم استعفاء میدهم .

بهتر میبود که رهبر به عوض به راه انداختن همچو لویه جرگه قلابی ، دروغین و شرم اور انتخابات ازاد و سرتاسری کشور را به راه می انداخت و به شکل دیموکراتیک خود را بمقام ریاست جمهوری میرساند و یقیناً مردم افغانستان نظر به نفوذ خاندانی اش به وی رای میدادند. لعنت بر انانیکه مشوره همچو طرز انتخاب غیر دیموکراتیک و جرگه قلابی را به او داده بودند.

داود خان یک عده شخصیت های ملی و خدمتگار وطن مانند دوکتوریوسف خان، دوکتور علی احمد خان پوپل ، سید شمس الدین مجروح ، سید قاسم رشتیا و غیره را متهم به ضعیف النفس بودن نمود، محترم خان صاحب گفته میخوانید خیانتی که ذوات فوق الذکر مرتکب شده بود چه بود؟

خان صاحب گفته میخوانید که مرحوم سید عبدالاله روی کدام معیار اول به مقام وزارت ما لیه و بعدا به مقام معاونی ریاست جمهوری رسید ؟ به جز روابط دوستی با پدرش. آیا ذوا تی مانند داکتر داور، پوهاند داکتر التزام و داکتر سید عبدالله کاظم به مراتب مستحقتر و مسلکیتتر برای مقام وزارت مالیه نبودند. آیا در افغانستان فقط الرجالی حکمفرما بود که به حیث معاون رییس جمهور عوض سیدعبدالاله منصوب میگردید؟

ایا ما در اردو اشخاصی مانند مستغنی و تورن جنرال خان محمد خان و غیره نداشتیم که به عوض یک صاحب منصب بیسواد ، خشره و بیکفایت مانند سردار رسولی بمقام وزارت دفاع برگزیده میشد؟

شاغلی باز آیا گفته میخوانید که چرا داود خان در روز های اول کودتا امر نمود تا مینار نجات یعنی سمبل جهاد و مبارزه مردم افغانستان علیه تسلط گروه جنایتکار سقوی که تمام مظاهر ترقی، پیشرفت و تمدن را که بعد از حصول استرداد کشور تحت زعامت پیامبر سیاسی ملت افغان یعنی غازی امان اله کبیر بدست امده بود با خاک یکسان نمود ، تخریب گردد ؟

آیا گفته میخوانید چرا داود خان امر نمود که گور جنایتکار بزرگ تاریخ معاصر یعنی بچه سقو ترمیم گردد ؟ آیا این یک اهانت بزرگ به تمام مبارزان راه ازادی و ترقی این کشور و در راس غازی امان اله نبود ؟

درین قسمت میخوام به ارتباط جنگ صافی مطالبی به عرض رسانم: قوم صافی یکی از نادار ترین و بی بضاعت ترین اقوام کشور است. اکثریت قاطع ان ها در دره های ولایت کنرها مانند بادیل، شونکری اسمارو دره طولانی پیچ که از اسد اباد تا مناطق بدخشان امتداد دارد زندگانی میکنند ، یگانه ممر اقتصادی شان داشتن مواشی است. در حدود 60 سال کاکای مرحوم من از اشتراک خود در جنگ نا برابر صافی حکایت میکرد. کاکایم میگفت که حکومت اقوام دیگر را مکلف نمود که در جنگ حکومت علیه قوم صافی با اردوی حکومتی مشارکت نمایند. مرحومی میگفت که قومندان اعلی لشکر کشی سردار داود خان بود که در یک تانک عسکری میبودند. زمانیکه مردم صافی از سوقیات و لشکر کشی حکومت اطلاع یافتند به قسمت های بالای دره ها پناه بردند. این لشکر کشی نه تنها موجب تلفات مردم مظلوم ، بیچاره و بی بضاعت شدند بلکه موجب تلفات زیاد قوای عسکری نیز گردید. البته احصایه تلفات

معلوم نیست ولی مردم از زبان ریش سفیدان این قوم شنیده اند که در نتیجه این جنگ جوی های خون جاری شد که همانا در روایات مردم جاری شدن خون دلالت به تلفات زیاد جانی مینماید. یگانه گناه قوم صافی درخوست وکسب امتیازاتی بود که به مردم پکتیا بعد از نجات کشور داده شده بود، ایشان نه به شورش یا اغتشاش دست زده بودند و نه از شیوه قهر امیز علیه حکومت کار گرفته بودند. بعد از بعضی خانواده های این قوم به مناطق دیگر تبعید گردیدند. بعد از همین جنگ بود که مردم آن وقت مشرقی لقب لیونی سردار را به داود خان فاتح صافی دادند.

آیا یک زعیم عادل، مهربان و رعیت پرور حاضر میگردد که خون مردم مظلوم خود را بریزد؟ قضاوت را در زمینه به احساس بشر خواننده خان صاحب باز میگذارم.

طوری که قبلاً تذکر داده بودم درین قسمت مختصراً بر موقف داود خان در برابر غازی امان اله مطالبی به عرض میرسانم. در دوره صدارت داود خان شایع شد که غازی امان اله برای مدتی برای دیدار وطن و مردم خود به افغانستان تشریف فرما میشوند و متصلاً برای اولین بار فوتوی غازی امان اله در اخبار دولتی انیس به چاپ رسید، هزاران نفر از شهریان کابل به غرفه های فروش اخبار هجوم بردند، این علاقه مندی بی سابقه مردم برای دستیابی فوتوی قهرمان استرداد استقلال برای حکومت داود خان حیرت انگیز و غیر قابل تصور بود. حکومت بعد از دیدن همچو یک عکس العمل خارق العاده مردم هراسید و از دعوت کردن قهرمان آزادی و ترقی کشور منصرف گردید. چنین به نظر میرسد با وجودیکه نظریات و کردارهای ترقیخواهانه غازی امان اله یگانه منبع الهام بخش احساسات ترقی خواهانه داود خان میباشد در عین حال و همزمان در احساس رقابت در برابر غازی امان اله با اعضاء دیگر خاندان نادر خان در یک موقف مشترک قرار میگیرد.

داود خان هرگز حاضر نگردید در سفر های متعدد اروپایی خود افتخار دیدار آن قهرمان بزرگ آزادی و ترقی را حاصل کند.

داود خان در عمر خود، در هیچ بیانیه خود از نام غازی امان اله یاد نکرد، حد اقل اعلاحضرت ظاهرشاه یکبار در چهلمین سالگرد استقلال نام اعلاحضرت امان اله را در مقام امر تذکر داد.

داود خان حتا حاضر نگردید در مراسم تدفین آن شخصیت عظیم تاریخ کشور اشتراک نماید.

غازی امان اله در ضمیمه ماده ششم قانون اساسی 1307 که بنام نظامنامه یاد میشود القاب سردار، جلالت ماب، معظم، عالی شان و غیره را ملغی قرار داد اما متأسفانه داود خان در دوره صدارت خود حاضر نگردید اصطلاحات اشرافی را غازی امان اله مردود و غیر قانونی اعلام داشته بود پیروی نماید، چنانکه خودش تا روز اعلان کودتا سردار بود و بعد از کودتا فوراً رهبر شد.

محترم خانصاحب به اجازه شما درین قسمت مطالبی در مورد شخصیت شهید میوندوال مطالبیبه عرض میرسانم. فیلسوف معاصر کشور علامه صلاح الدین سلجوقی میوندوال را بحیث سید جمالالدین ثانی معرفی میکند.

به نظر نگارنده این سطور میوندوال بعد از علامه محمود طرزی بزرگترین مفکرسیاسی تاریخ معاصر کشور است، مرحومی مفسر قرآن، نویسنده چیره دست (میوندوال در یک مناقشه قلمی با صدیق فرهنگ از طریق اخبار های مساوات و روزگار صدیق فرهنگ را شکست داده کاملاً لا جواب ساخت). میوندوال ادیب توانا، شخصیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بود. اصول پنجگانه دکترین میوندوال مبین وسعت نظر و تفکر ژرف او در مورد فلسفه سیاسی و اجتماعی بود. دفاعیه تاریخی میوندوال تحت عنوان «تاراج تاریخ و یک محاسبه تاریخی با مدعیان مفاخر بیست و پنج قرنه» که بعضی ها اشتباهاً آن را تراویده فکر علامه حبیبی می شمارند نه تنها نمایشگر عمق نظر میوندوال در مسایل تاریخی است بلکه یگانه دفاعیه مستدل تاریخی است که در آن زمان در دفاع از شرافت و اصالت تاریخ ملی کشور نگاشته شد. میوندوال در فن خطابه در سطح جهانی به استثناء مرحوم دکتر عبدالرحیم احمد سوکارنو رهبر بزرگ انقلابی و ضد استعاری اندونزی که شعارش بود: اروپاییان باید در آسیا حمالی کنند نه اقایی، نظیر ومانند نداشت، بطور مثال زمانیکه لعل بها در شاستری صدراعظم هندوستان در ختم کانفرانس تاشکند سخته نمود و میت موصوف به هندوستان منتقل گردید، در مراسم سوگواری موصوف یک عده کثیری از زعماء کشورهای جهان اشتراک نموده بودند. مرحوم نجیم اریا مینویسد که قبل از شروع مراسم، میوندوال از کاسیگین صدراعظم وقت شوروی خواهش ملاقات نمود، کاسیگین در جواب گفته بود اگر وقت داشتیم همچو ملاقات انجام خواهد پذیرفت. در جریان تجلیل از شخصیت شاستری زعماء کشورهای مختلف به شکل تشریفاتی یک پارچه کاغذی از جیب کشیده طوطی وار آن را قرائت نمودند. زمانیکه نوبت به زعیم افغانستان یعنی میوندوال رسید موصوف به زبان انگلیسی بدون کدام نوبت با چنان فصاحت و بلاغت صحبت نمود که تمام حاضرین و زعماء

د پانوی شمیره: له 7 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

هشتاد کشور جهان را به حیرت انداخت. کاسیگین که این لیاقت و اهلیت و نبوغ میوندوال را مشاهده نمود فوراً از میوندوال تقاضای ملاقات نمود. شهید میوندوال سرشار از غرور ملی انتقام خود را گرفته به کاسیگین گفت اگر وقت داشتیم با تو ملاقات خواهم نمود. میوندوال در السنه ملی و رسمی کشور تسلط بیمانند داشت، متأسفانه سردار داود خان به زبان ملی و اکثریتی مردم و زبان آبیایی واجدادی خود کاملاً بیگانه و ضرورت به ترجمان داشت. (خپله ژبه هیروول بی کمالی ده .)

شهید میوندوال فرزند برومند مدم بود و به مردم و کشور افغان تعلق داشت، او مانند داکتر یوسف خان و شهید موسی شفیق به لیاقت و اهلیت خود، نه خیرات و وابستگی به طبقات حاکمه خود را به مقام صدارت رسانید، میوندوال سرمایه بزرگ معنوی مردم افغانستان بود و جز ذات پروردگار احد من الناس حق نداشت جان او را از وی بگیرد. به نظر من این که کدام ملعون بی خدا او را به شهادت رسانید مهم نیست به خاطر این که این ملعون مخلوق رژیم کودتایی سردار صاحب بود، لذا به نظر من به اساس روحیه عدالت اسلامی، سردار صاحب هم در پیشگاه ذات پروردگار و هم در پیشگاه تاریخ در زمینه این جفای بزرگ و جبران ناپذیر ملی مسوول و جواب گو میباشد. یک زعیم ملی، عادل، مهربان و دادگستر و رعیت پرور و صاحب احساس عالی انسانی و بشری هیچوقت حاضر نمی شود امر کشتن مخالفین سیاسی خود را صادر کند.

محترم خان صاحب. شما نوشته اید که گروه میوندوال دونیم نفر بود، اجازه دهید یک مقایسه مختصر میان گروه میوندوال و گروه و الاحضرت افخم مخم سردار صاحب داود خان را خدمت تان به عرض برسانم. اعضاء گروه سردار صاحب قرار ذیل است: محمد حسن شرق، سید عبدالله وزیر داخله و عدلیه، غلام حیدر عدالت، اصف سهیل، رسول جان رییس ضبط احوال یا احوالات، عبدالله خان وردک نایب الحکومه، ارسال سلیمی، امان اله خان حیدری و غیره.

حلقه گروه میوندوال به اصطلاح شما گروه دونیم نفره قرار ذیل است: علامه پوهاند عبدلحی حبیبی، علامه پوهاند عبدالشکور رشاد، پوهاند رحیم الهام، استاد عبدالروف بینوا، داکتر احسان ترکی روستامل، پوهندوی محمد انور ارغندیوال، پوهندوی داکتر محمد حیدر لویناب شاغاسی، نجم اریا و غیره. قضاوت میان کیفیت اعضاء دو گروه فوق الذکر را به قارئین گرام واگذار میگردم.

محترم خان صاحب شما شهید میوندوال را مورد انتقاد قرار داده اید که چرا مرحومی در پارک زرنگار علیه شاه و طبقات حاکمه در کشور سخن رانی کرد، چنین معلوم میشود که جناب تان در زمان شاهی طرفدار شاه و بعد از کودتای داود خان مجبوراً در صفوف موقف کودتاچیان قرار گرفتید.

امیدوارم جناب تان از مداخله بیشرمانه حکومت سردار نور احمد اعتمادی برنده جایزه لینن و نفر خاص و مورد اعتماد داود خان به ارتباط کاندید شدن میوندوال به ولسی جرگه اطلاع داشته باشید. ناگفته نماند که به عقیده یک عده مبصرین سیاسی انگیزه پادشاه در انتخاب سردار نور احمد اعتمادی در دوره دهه دیمکراسی همانا خشنود ساختن اغالاله خود یعنی سردار داود بود که البته قناعت داود را حاصل کرده نتوانست و اغه لاله بوسیله ایادی خود ببرک و اناهیته به تخریب دهه دیمکراسی کماکان دوام داد.

ولی آنچه میوندوال در پارک زرنگار گفت همه در پرتو و مبتنی بر ارزش ها و ازادی های دیمکراتیک متضمن در قانون اساسی 1964 بود. میوندوال از شاه میخواست تا قانون احزاب را توشیح کند تا از خود سری های اشخاصی مانند سردار اعتمادی و سردار پرستان جلوگیری بعمل آید. ولی میوندوال مردم را به بغاوت و شورش و عصیان و تمرد و قیام علیه نظام مشروطه و قانون اساسی دعوت نکرد.

عجیب به نظر میرسد که اگر میوندوال متکی و مبتنی بر مصرحات مشروع قانون اساسی، بمنظور تعمیم، تطبیق و حراست این ارزش ها نظریاتی ارایه میدارند، از نظر جناب شما گناه و یک حرکت غیرمسولانه تلقی میگردد ولی کودتای اغه لاله شاه به دستگیری ایا دی شوری یک امر مجاز و مشروع و قانونی قلمداد میگردد. این نوع قضاوت و انتاگونیزم را باید بدعت جدید در قلمرو روشنفکری حساب کرد.

برادر ارجمند خان صاحب مردم و روشنفکران کشور طوریکه داکتر صاحب کاظم فرموده است اتهام کودتای بر میوندوال را کودتای نام نهاد میدانند. همچو اتهام بر عبدالملک خان مرحوم نیز وارد گردید مگر اتهام کودتای ملک خان یک دسیسه حکومت وقت داود خان نبود؟

محترم خان صاحب اگر برای یک لحظه قبول کنیم که اتهام شما و تمام حامیان رژیم کودتایی داود خان در مورد کودتای نام نهاد شهید میوندوال حقیقت داشته باشد، سوال من از جناب شما این است که آیا کودتا کردن حق ازلی،

ابدی، خدا داد، اسمانی و مادرزاد داود خان بود و بس و میوندوال حق کودتا نداشت؟ آیا در لوح محفوظ نوشته شده بود همنظوریکه پیامبر اسلام خاتم نبوت بود سردار صاحب داود خان نیز باید اولین و آخرین کودتا کننده باشد؟ اگر سردار صاحب حق داشت علیه رژیم مشروطه و به صورت نسبی دیمکراتیک و ملی کودتا کند، چرا میوندوال حق نداشته باشد علیه رژیم که به قوت و قدرت اجبران کی جی بی یعنی خلق و پرچم بوجود آمده بود قیام کند؟ کودتای داود خان در حقیقت نتیجه منطقی سیاستی بود که پادشاه بمنظور فاصله گرفتن از نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اتحاد شوروی خواست با تعیین و انتخاب یکی از ورزیده ترین سیاست مداران کشور یعنی محمد موسی شفیق به حیث صدراعظم افغانستان این مامول را برآورده سازد، ولی کودتای داود خان از این تحول تاریخ ساز در ساحه سیاست افغان شوروی جلوگیری بعمل آورد.

دانشمند محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم در یکی از نوشته های جالب اخیر خود میفرمایند: داود خان طی دوره ریاست جمهوری خود دو بار به اتحاد شوروی سفر کرد. بار اول بتاريخ 4 جون 1979 که به تاسی از همان سیاست سابق اتحاد شوروی را « دوست بزرگ » افغانستان خطاب کرد و از همکاری های دوستانه ان کشور تمجید نمود.

گرا نه وروره خان صاحب ایا میتوانید از حقانیت گفتار داکتر صاحب کاظم انکار کنید؟

مگر فرموده پادشاه اعحضرت ظاهرشاه به داکتر نجم بالاخره واقعیت پیدا نکرد؟

استاد کاظم در یک پاراگراف دیگری چنین میفرمایند: « هنگامیکه داود خان در لویه جرگه 1335 به حیث رییس جمهور انتخاب شد، شکایت او از فعالیت های تخریبی گمشنگان افغانی شوروی در افغانستان یعنی پیروان حزب دیمکراتیک خلق علنی تر گردید و خواست موضوع را با برژنف حین سفر دوم خود به مسکو در میان بگذارد.»

سوال من از جناب شما شاعلی باز این است که اگر سردار صاحب در دوره وزارت حریبه خود توانست که در درهای ولایت کنراز کشتن مردم مظلوم و بی دفاع صافی جوی خون جاری کند، اگر سردار صاحب توانست یک عده شخصیت های وطن دوست و دانشمند ملکی و نظامی را به اتهام کودتا سر به نیست سازد، اگر سردار صاحب توانست به ارتباط مساله روی لچی در کندهار روی تظاهر کنندگان اتش بگشاید، چرا داود خان این شیر ژیان و ببر غران به ارتباط تخریبات خاینانه جراثیم و مکروب های ساخت لابراتوار کی جی بی به شوروی برود و از مساله کاملاً داخلی و وطنی خود نزد برژنف ابراز داد خوھی، تظلم و استرحام نماید؟ کجا شد آن غرور فرعونی داود خان، کجا شد آن غرور ملی داود خان؟ چه شد ان حاکمیت ملی ما؟ چرا سردار صاحب این خاینان ملی را به حکم وجدان ملی و به منظور دفاع از منافع ملی بدون اجازه برژنف جزا نداد؟

داود خان که شعار معروفش بود « تصمیم شرط اول موفقیت است » البته منظور داود خان اتخاذ تصمیم بود، چرا خودش به شعار خود عمل نکرد و در همچو مساله که به حیات ملی مردم و کشور تعلق داشت خود تصمیم نگرفت و اتخاذ تصمیمش را خواست به استیذان خرس قطبی واگذار کند.

اکنون به منظور حسن ختام این مقال یک پاراگراف دیگری را از مضمون داکتر صاحب سید عبدالله کاظم رادرینجا کود مینمایم (اگرچه گرمی و سردی روزگار و تجارب حاصله در دوران عزلت، داود خان را یک شخص با تفاهم و معتدل ساخته بود، اما شیوه ای « دیکتاتوری دلسوزانه » او را در راستای خدمت بوطن و مردم چندان تغییر نداده بود. لذا حرف رهبر « به مثابه قانون، بدون چون و چرا واجب التعمیل پنداشته میشد. »

محترم خان صاحب ایا دیمکراسی واقعی و معقول داود خان چیزی دیگری جز این بود که دانشمند محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم در پاراگراف فوق الذکر بیان داشته است؟ یعنی حرف رهبر به مثابه قانون، بدون چون و چرا واجب التعمیل بود.

گرا نه روکیه خانصاحب ددی لیکنی او تصریحاتو خُخه ستاسی سره د مناقشی د باب پرائسنل نه بلکه ددی لیکنی اصلی محرک دحقانیت ا و عدالت د پرنسیپ خُخه دفاع ده او بس. په مغتنم فرصت کی شاید ستاسی په بله لیکنه د « سردار داود خان را باید از شناخت » تر عنوان لاندی لیکنی باندی هم تبصره وکرم. په درناوی. ختم

د پاپو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی